

دختری که پادشاه سوئد را نجات داد

یوناس یوناسن

مترجم: کیهان بهمنی

انتشارات آموت، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۴

نویسنده

یوناس یوناسن^۱ (متولد ۶ ژوئیه ۱۹۶۱ در وکفو سوئد)

روزنامه نگار و نویسنده سوئدی است [۱].

باز هم مشکل همیشگی! خبری از بیوگرافی کامل این نویسنده در سایت‌های فارسی مشاهده نشد!! خب، خودم کمی از سایت‌های خارجی ترجمه کردم. البته در ابتدا کتاب، در بخش «مقدمه مترجم» می‌توان اطلاعاتی را راجع به نویسنده بدست آورد. اما خب این اطلاعات تنها تا قبل از ترجمه کتاب می‌باشند.



وی پسر یک راننده آمبولانس و یک پرستار است. بعد از اینکه تحصیلاتش در زمینه زبان اسپانیایی و سوئدی را در دانشگاه گوتنبرگ تمام کرد، در روزنامه شهر زادگاهش به عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد. در سال ۱۹۹۶ یک شرکت رسانه‌ای تاسیس کرد، که تعداد کارکنان آن به ۱۰۰ نفر هم رسید. در سال ۲۰۰۳، به دلیل دو عمل جراحی بر روی پشت خود و فشار کار، کار خود را متوقف کرد و بعداً هم شرکت را فروخت [۱].

اولین رمان او با نام «پیرمرد صد ساله‌ای که از پنجره بیرون پرید و ناپدید شد» موفقیت جهانی پیدا کرد. به ۳۵ زبان دنیا ترجمه شده است. بیش از یک میلیون کپی در آلمان و ۳/۵ میلیون کپی در دیگر کشورها فروخت [۱].

خب، این نویسنده هم سایت رسمی و کاملی دارد. خداروشکر! سری هم به سایتش زدم. اولین چیزی که در سایت جلب توجه می‌کند تیتروهای بالای صفحه اصلی است. «فروش ۱۴ میلیون کپی»، «۴۵ زبان دنیا» و «یک پدیده جهانی» [۲].

در بخش «درباره یوناس» نوشته شده است که فیلمی اقتباسی از کتاب دوم وی، یعنی «دختری که پادشاه

^۱Jonas Jonasson

سوئد را نجات داد»، در حال ساخت است. در اواخر پاییز سال ۲۰۱۵، کتاب سوم وی به نام «هیتمن آندرس و تمام معنای آن ۲» چاپ شده است و دوباره در بسیاری از کشورها شماره یک بوده است. وی در حال حاضر مشغول نوشتن رمان چهارم خود است [۱].

مترجم

در پشت جلد کتاب می‌خوانیم:

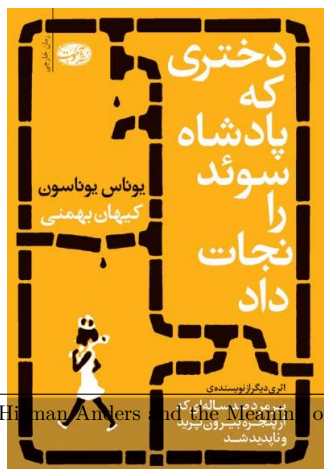


«کیهان بهمنی، مدرس و مترجم، تاکنون آثار نویسندگان بسیاری را به فارسی ترجمه کرده است. ترجمه چندین اثر از نویسنده مشهور آمریکایی، خانم آن تایلر، و آثاری از ژان اشنوز فرانسوی، سوتونگ، همینگوی، ریچارد فورد، یوکو اوگاوا و ... در کارنامه کاری او به چشم می‌خورد. بهمنی دانش‌آموخته زبان و ادبیات انگلیسی است و اکنون با سمت استادیاری در دانشگاه به تدریس دروس ترجمه و ادبیات انگلیسی مشغول است.

از دکتر بهمنی در نشر آموت تاکنون ترجمه دو کتاب «خدمتکار و پروفیسور» و «انتقام» از یوکو اوگاوا نویسنده معروف ژاپنی منتشر شده است.»
اگر اطلاعات بیشتری می‌خواهید به بخش کتاب و بلاگ مراجعه کنید و یادداشتی بر رمان «خدمتکار و پروفیسور» را بخوانید.

درباره کتاب

کتاب «دختری که پادشاه سوئد را نجات داد» در ۵۸۴ صفحه چاپ شده است. از همان اسم کتاب مشخص است که موضوع کتاب بیشتر باید طنز باشد. در روزنامه «گاردین» گفته شده است که یوناس در دو چیز خیلی تبحر دارد: اول، نام طولانی برای کتاب و دوم، طنز. که همین‌طور هم است. این طنز، درون‌مایه تاریخی هم دارد. تاریخی که در ۲۰۰ صفحه اول کتاب، من را اذیت کرد. البته من کلاً از تاریخ خوشم نمی‌آید. اگر شما تاریخ را



Human Anders and the Meaning of it All

دوست دارید، حتما لذت می‌برید. در ضمن اگر مثل من به سختی می‌خندید، پس کتاب را اصلا توصیه نمی‌کنم. البته به قول روزنامه «گاردین»، نویسنده این کتاب تبحر خاصی

در خنداندن شما دارد و می‌تواند شما را بابت هر چیزی بخنداند. بدتر آنکه، اگر به دنبال یافتن مفهوم هستید! اصلا به سراغ کتاب نروید که واقعا وقتتان تلف می‌شود. کتاب کشش خوبی دارد. گرچه باز هم تا ۲۰۰ صفحه اول، به دلیل توضیحات زیاد نویسنده، آدمی دچار یاس می‌شود. پس اگر دنبال سرگرمی هستید، وقت دارید، کتاب مفهومی نمی‌خواهید، با کوچکترین شوخی، خنده بر لبانتان نقش می‌بندد و کمی هم تاریخ را دوست دارید، حتما کتاب را مطالعه کنید.

به نظر من نویسنده می‌توانست کتاب را کوتاه‌تر هم بنویسد. از اول کتاب تمام شخصیت‌های داستان با توضیح کامل راجع به گذشته و حالشان، جلو چشمانمان رژه می‌روند. حتی شخصیت‌های فرعی هم که وارد داستان می‌شوند، لااقل دو صفحه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

داستان رمان از اسم آن مشخص است. یک دختر سیاه‌پوست آفریقایی به نام «نومبکو» که در طی داستان‌های خیلی عجیبی به پادشاه و نخست‌وزیر سوئد نزدیک می‌شود تا آن‌ها را از خطری بزرگ نجات دهد. آن خطر چیست؟ وجود بمب اتم در کشور سوئد! خب در این میان آدم‌های زیادی درگیر ماجرا می‌شوند. دو برادر دوقلو به نام «هولگر»! بله! هر دو هولگر هستند. پدرشان «اینگمار»، نام آن‌ها را یکسان انتخاب کرده است. یکی باهوش و دیگری از بیخ کودن.

نومبکوی داستان به دلیل هوش و استعدادش در ریاضیات و کلا همه‌چیز، از محله‌ای فقیرنشین در آفریقا به بهترین هتل در سوئد می‌رسد. گرچه همواره به دنبال زندگی آرامی است، اما مدام دچار حوادث عجیبی می‌شود که خودش هم نمی‌داند از کجا و به چه خاطر اینگونه می‌شود. در واقع سرنوشت و استعدادش باعث می‌شوند که وی به انسانی تاثیرگذار تبدیل شود. باز هم به قول «گاردین»:

«در قلب این کتاب دوست‌داشتنی، یک نکته وجود دارد و آن این است که فردی با بدترین شرایط تولد هم می‌تواند تاثیری بسیار زیاد بر زندگی داشته باشد.»

بخش‌هایی از کتاب:

«مهندس می‌دانست که لازم نیست آدم همه چیز را درباره همه چیز بداند. با داشتن نمرات خوب و یک پدر گردن‌کلفت؛ هر آدمی می‌توانست خود را به مراتب بالا برساند. در این راه نهایت سوءاستفاده از توانایی‌های دیگران هم اصل مهمی است.» ص ۷۹

«در اداره بعد از کلی تهدید و توبیخ، اینگمار قول داده بود روی تمام تم‌هایی که دستش می‌رسید برای کله گوستاو ششم آدولف شاخ نکشد.» ص ۱۱۱

«نخست‌وزیر که داشت کف آشپزخانه را جارو می‌کرد سرش را بالا آورد و به پادشاه نگاه کرد. یعنی درست است پادشاه یک مملکت بنشیند و با مامور سازمان اطلاعاتی یک کشور دیگر شوخی کند؟» ص ۴۹۵

مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

باید از مترجم تشکر کرد. باز هم مثل کتاب قبلی که از وی خواندم، خدمتکار و پروفیسور، شاهد ترجمه‌ای روان بودیم. البته مشکلات نگارشی و گاهی ترجمه هم بود که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنم. امید که در چاپ‌های بعدی تصحیح شوند و یا اگر من اشتباه می‌کنم، حتما تذکر دهند. دنیا محل یادگیری است و من هم تنها همین را می‌خواهم. یاد بگیرم.

۱. یک مسئله‌ای که خیلی تو ذوقم زد، نگذاشتن ویرگول بود. به نظر من خیلی جاها نیاز به ویرگول بود، اما نمیدونم چرا نبود! اینقدر هم زیاد بود که دیگه حوصله نکردم همش رو بنویسم. تا صفحه ۳۰ دو سه مورد بود:

- «به همکارانش اعلام کرد و قتش شده که این آدم بی‌سواد را از سرپرستی ناحیه‌ی ب کنار بگذارند»

ص ۱۲. خب اینجا بعد از «اعلام کرد» ویرگول نمی‌خواهد؟

- «و در مورد بیچاره‌ترین انسان‌های روی زمین هم صادق است بنابراین نومیگو برای کسب درآمدی

اندک حداقل این یک راه را داشت» ص ۱۸. بعد از «است» نقطه ندارد؟ بعد از «بنابراین»

ویرگول نمی‌خواهد؟

- «و می‌دانستند او چه جور آدمی است بنابراین او هم دیگر نمی‌توانست از ادبیات استفاده کند.»

ص ۲۴

- «وقتی به اصرار باتو مبلغ‌های مذهبی قبول کردند در ازای دادن انجیل به مردم به آنها اسلحه نیز

بدهند سرکرده‌ی قوم از این پیشنهاد به شدت استقبال کرد.» ص ۲۵

۲. مورد بعدی که واقعا زیاد بود در کتاب، استفاده از «و» در ابتدای پاراگراف بود! فکر نمی‌کنم درست

باشد.

۳. مورد دیگه که مثل کتاب‌های قبلی خیلی به چشم می‌خورد، استفاده از نقطه یا ویرگول قبل از «و» است.

۴. در صفحه ۱۸ و ۵۰ عدد ۳۰۰ به صورت «سی صد» نوشته شده است. همچنین در صفحه ۳۰۴ هم

عدد ۶۰۰ به صورت «شش صد» نوشته شده است! فکر کنم این کلمات باید به هم چسبیده، یعنی به

صورت «سیصد» و «ششصد» نوشته شوند.

۵. یک مورد دیگر، عدم توضیح کلمات جدید و اسامی داخل کتاب بود. البته مطمئن هستم، مترجم به خاطر اینکه صفحات کتاب بیشتر از این نشود، از این کار خودداری کرده است. اما در برخی مواقع واقعا سوال پیش می‌آید. خصوصا اگر این کتاب را بخواهیم به افرادی کم سن پیشنهاد دهیم.

۶. در صفحه ۲۸ عبارت زیر آمده است:

«بنابراین بعد از آن بدشانشی در باسوتولند سابق، تابو به محض این که کوچک‌ترین الماس‌هایش را در نزدیک‌ترین جواهرفروشی به پول نزدیک کرد، بلافاصله راهی سوئو شد.»

خب اینکه کالایی به پول «نزدیک شود» درست است؟ یا باید بگوییم کالایی به پول تبدیل شده است؟! درضمن، «به محض اینکه» و «بلافاصله» هر دو یک معنی دارند. چرا دوبار استفاده شده است.

۷. مورد دیگری که بسیار زیاد بود، استفاده از نیم‌فاصله به جای فاصله در جملات بود. چند مورد را اشاره می‌کنم:

- «قبلا هم با استفاده از رشوه‌توانسته بود» ص ۳۸- بین «رشته» و «توانسته» باید فاصله باشد.

- «درباره‌ی معایب کاربرد نپتونیم‌به‌عنوان پایه‌ی چاشنی انفجار اتمی» ص ۹۱

- «نیاز مسبب‌تمام قانون‌شکنی‌هاست» ص ۱۰۲

- «تا قهوه‌بخورند» ص ۱۴۹

- «سالن موسیقی معروف را بسته و جایش یک کلیسای آزاد تاسیس کرده‌اند.» ص ۲۱۵

- «می‌رسد.البته تا زمانی» ص ۲۴۳

- «از جنسیت و رنگ‌های مختلف» ص ۲۵۴

- «شد.نخست‌وزیر» ص ۲۸۹

- «مغازه‌ای‌باز» ص ۳۰۳

- «جوشکاری را متوقف کرد.» ص ۳۴۳

- «نویسنده‌ذکر نمی‌شد،» ص ۴۲۷

- «هم‌بخريد.هیچی» ص ۴۴۵

- «و دودزده بودند.» ص ۴۸۷

۸. باز هم مشکل دفعات قبل، چرا در دو صفحه ۴۵ و ۴۶ کلمه «رویش» به دو شیوه متفاوت نوشته شده است! صفحه ۴۵ «روی‌اش» و صفحه ۴۶ «رویش»!

۹. در صفحه ۱۱۷ ترجمه مشکل دارد. چرا دوبار گفته شده است تصور چیزی! آدم گیج می‌شود!
«اما تصور چیزی که بتواند آینده‌ی او را بسازد، حالا مهم نبود این آینده چه کیفیتی داشته باشد، به هر حال تصور چنین چیزی بسیار دشوار بود.»
در همین صفحه به اشتباه دوبار از کلمه «بود» استفاده شده است:
«کتابی دویست صفحه‌ای بود مربوط به سال ۱۹۲۴ بود که در آن»

۱۰. در صفحه ۱۱۹ به اشتباه دوبار کلمه «هم» استفاده شده است:
«اگرچه به نظر نومبکو یک اسم چینی هم، حتی با وجود عنوان پروفیسور، هم ممکن بود آدم را به شک بیندازد»

۱۱. در عبارت زیر، بهتر نبود از «ماه» یا «ماهی» استفاده می‌شد؟
«موضوعی خارجی که باعث شد مهندس و طبیعتا خدمتکار او شش ماهه فرجه داشته باشند.» ص ۱۲۶

۱۲. صفحه ۱۳۰ وسط صفحه چرا یهو فونت ریز شد؟! البته تنها برای یک خط این اتفاق افتاده است.

۱۳. در صفحه ۱۳۱، شماره پاورقی‌ها اشتباه شده است. جالب اینکه، کلمه «بوئر»، اولین بار در صفحه ۲۵ ظاهر شده است اما در صفحه ۱۳۱ پاورقی شده است!

۱۴. در صفحه ۲۳۶ وسط صفحه، کلمه «چه» به اشتباه «جه» نوشته شده است.

۱۵. در صفحه ۲۵۵، این چه صورت نوشتن است؟ «می‌بینم‌تان»!!!

۱۶. در صفحه ۴۲۷ وسط صفحه، منظور از کلمه «اصل» چیست؟!
«ویرتانن مصاحبه نمی‌کرد اما در صفحه دوم مجله ستونی داشت و در آن ستون درباره‌ی فواید این اصل مجله، که در هیچ یک از مقالات نامی از نویسنده ذکر نمی‌شد، توضیح داده بود.»

۱۷. فکر می‌کنم آقای دکتر بهمنی، ماه May انگلیسی را در فارسی به صورت «مه» ترجمه می‌کنند. چون این موردی که در صفحه ۴۳۰ پایین صفحه مشاهده شد، در کتاب قبلی هم بود.

بهر روز آدینه

۱۳۹۵/۰۵/۰۵

مراجع

[1] www.wikipedia.org

[2] <http://www.jonasjonasson.com>